

تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه

حمید درج*
دکتر رضا التیامی نیا**

چکیده

اسرائیل سرمایه‌ای استراتژیک و متحد راهبردی آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود. منافع مشترک آمریکا و اسرائیل تا آنجا پیش رفته که در شکل روابط ویژه نمود یافته است. آمریکا بنا به مجموعه‌ای از دلایل سیاسی، استراتژیک و فرهنگی از رژیم-صهیونیستی حمایت می‌کند. این دو کشور نسبت به افزایش توانایی موشکی ایران به شدت ابراز نگرانی کرده‌اند و در این رابطه برای تضعیف و کاهش توانمندی نظامی ایران به تجارت تسلیحاتی روی آورده‌اند. مقاله حاضر به تبیین منافع مشترک آمریکا و اسرائیل به عنوان عامل تعیین‌کننده روابط آمریکا و اسرائیل در ابعاد سیاسی و نظامی-امنیتی می‌پردازد. از همین رو، پرسش کلیدی مقاله آن است که اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه چه جایگاهی دارد؟ فرضیه مقاله این است که از آنجایی که توسعه و توان موشکی ایران در بلندمدت تهدیدی امنیتی برای آمریکا و اسرائیل به عنوان دو متحد استراتژیک محسوب می‌شود. لذا این دو کشور با هدف کنترل و مهار قدرت موشکی ایران دست به همکاری تسلیحاتی زده‌اند و در راستای منافع استراتژیک مشترک و افزایش بازدارندگی موشکی در برابر ایران گام بر می‌دارند؛ که این امر منجر به مسابقه تسلیحاتی عظیمی در منطقه خواهد شد. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌مندی از چارچوب مفهومی روابط ویژه شکل خواهد گرفت.

کلیدواژگان

آمریکا، اسرائیل، تجارت تسلیحاتی، توان موشکی ایران، روابط استراتژیک.

* نویسنده مسئول، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران / ایمیل: hamid.dorj@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج / ایمیل: eltyam81@gmail.com

مقدمه

حضور ایالات متحده در منطقه خاورمیانه در مقام ابرقدرت، پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. این حضور در سرتاسر دوران جنگ سرد دوام و گسترش یافت. در این میان، روابط ایالات-متحده و اسرائیل بخش بسیار مهمی از سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌دهد. ایالات-متحده نخستین کشوری بود که پس از اعلام موجودیت اسرائیل آن را به رسمیت شناخت و از آن زمان به بعد پیوندهای نزدیک این دو کشور در شکل روابط ویژه نمود یافته است، به طوری که تغییر سران آمریکا و اسرائیل نیز نتوانسته است تأثیر چندان مهمی در روابط دو کشور ایجاد کند. هر چند این دو کشور فراز و فرودهایی را در روابط خود تجربه کرده‌اند؛ با این حال پیوندهای اساسی بین آمریکا و اسرائیل آن چنان قوی است که به نظر نمی‌رسد در آینده نیز خللی در آن وارد شود. لابی اسرائیل در جهت‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه، نقش پررنگ و نفوذ بسیاری دارد. البته این مطلب، نباید باعث غفلت از این حقیقت شود که رژیم-صهیونیستی نیز به طور ذاتی جایگاه استراتژیک والایی برای آمریکا دارد و این کشور برای تضمین و تأمین منافع استراتژیک خود در خاورمیانه به کمک اسرائیل نیازمند است. آمریکا که خود را متعهد به برتری کیفی اسرائیل بر دشمنانش می‌داند؛ همکاری‌های نظامی و امنیتی گسترده-ای با این کشور داشته و حمایت از سیاست‌ها و اقدامات این رژیم را در دستور کار سیاست-خارجی خاورمیانه‌ای واشنگتن قرار داده است. دکترین امنیتی اسرائیل که بر پایه سه رویکرد تقویت بازدارندگی متقابل، راهبردهای دفاعی و اتحادهای منطقه‌ای استوار است، بستر همکاری-های دو کشور در عرصه نظامی و امنیتی است و در تحقق این رویکردها آمریکا نقش و اهمیت کانونی دارد. وجود سیاست‌ها و منافع مشترک راهبردی میان آمریکا و اسرائیل زمینه همکاری‌ها و اتحاد استراتژیک میان دو کشور را در منطقه فراهم نموده است. آمریکا در تلاش است تا از این طریق در منطقه توازن ایجاد کند و مانع از شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای به ضرر رژیم صهیونیستی شود. دستیابی ایران به توانایی نظامی تولید موشک‌های بالستیک، تجهیزات پرتاب‌کننده کلاهک-های متعدد و پهبادهای پیشرفته و احتمال انتقال آن‌ها به گروه‌های متحد با ایران در محور مقاومت، باعث بر هم خوردن توازن قوای نظامی در خاورمیانه به نفع رقیب و دشمنان تل‌آویو خواهد شد. از آنجایی که اسرائیل دارای وسعت سرزمینی گسترده‌ای نمی‌باشد، توان مقابله با جنگ‌های فرسایشی را ندارد و نمی‌تواند در برابر حملات ضربتی برای مدت زیادی مقاومت کند و پیشرفت رو به رشد توان موشکی و تسلیحاتی ایران باعث خدشه‌دار شدن بازدارندگی اسرائیل شده است. لذا با توجه به این که مقامات واشنگتن افزایش توانایی موشکی و نظامی ایران را تهدیدی برای امنیت اسرائیل قلمداد می‌کنند، به سیاست معجز ساختن رژیم اسرائیل به سلاح‌های راهبردی جهت تأمین امنیت این رژیم مبادرت می‌ورزند. آمریکایی‌ها در تلاش هستند با کاهش قلمروی

قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و فروپاشی حلقه‌های مقاومت اسلامی در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه، موازنه قوای منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع واشنگتن و هم-پیمانان آن در سطح منطقه تغییر دهند و از این طریق به اهداف راهبردی و بلندمدت واشنگتن از جمله تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب و تأمین و تضمین امنیت اسرائیل و ... مبادرت ورزند.

۱- پیشینه تحقیق

در خصوص روابط آمریکا و اسرائیل و جایگاه اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، مقالات و کتاب‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است که در ادامه به برجسته‌ترین آن‌ها که بیشترین قرابت را با موضوع بحث حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

۱- ملکی و محمدزاده‌ابراهیمی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط ویژه ایالات متحده-اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما»، روابط ویژه ایالات متحده-اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما را مورد بررسی قرار داده‌اند. نگارندگان معتقدند که هرچند اختلاف نظرهایی بین طرفین دیده می‌شود که عمدتاً به روند صلح خاورمیانه باز می‌گردد، اما پیوند ایالات متحده-اسرائیل چنان عمیق است که به نظر نمی‌رسد این اختلاف‌نظرها تأثیر مهمی در روابط ویژه این دو کشور در آینده داشته باشد.

۲- جعفری (۱۳۹۱ب)، در پژوهشی با عنوان «تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه»، ریشه‌های پیونددهنده روابط استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل که منجر به مداخله‌گرایی در امور دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه شده است را مورد واکاوی قرار می‌دهد. وی معتقد است؛ این پیوند استراتژیک تاکنون توانسته است صلح و امنیت ملی دولت‌های اسلامی خاورمیانه را به مخاطره بیندازد.

۳- عطایی و عالی (۱۳۹۱)، در مقاله «رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این روابط»، به بررسی ماهیت و ابعاد روابط آمریکا با اسرائیل در دو مقطع قبل و بعد از تأسیس اسرائیل در مه ۱۹۴۸، می‌پردازند. نویسندگان، ابتدا حمایت‌های مردم و دولتمردان آمریکا از جنبش صهیونیسم تا پیش از سال ۱۹۴۸ را مورد بررسی قرار می‌دهند. در ادامه، کمک‌های گوناگون دولت آمریکا به اسرائیل و جانبداری افکار عمومی این کشور از اسرائیل در سال‌های پس از ۱۹۴۸، را با تکیه بر نتایج نظرسنجی‌ها مورد بحث قرار می‌دهند.

۴- گرین (۱۹۸۴)، در کتاب خود با نام «جانبداری: روابط سری آمریکا با اسرائیل»، که با تکیه بر اسناد دست اول از مرکز اسناد ملی ایالات متحده آمریکا به رشته تحریر درآورده؛ حقایقی نظیر؛ همکاری‌های آمریکا با اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، همکاری‌های تسلیحاتی و هسته‌ای پنهانی، اقدامات امنیتی و اطلاعاتی سیا و موساد را درباره مناسبات پنهانی آمریکا و

اسرائیل فاش می‌کند که مردم عادی از آن بی‌خبرند.

۵- زانوتی (۲۰۱۹)، در مقاله «اسرائیل: زمینه و روابط آمریکا»، به این مطلب پرداخته است که رهبران و حامیان اسرائیل مرتباً تصریح کرده‌اند که امنیت اسرائیل و ثبات گسترده منطقه به میزان زیادی برای منافع آمریکا مهم و حیاتی می‌باشد. در این راستا؛ یادداشت تفاهم همکاری نظامی ده ساله در سال ۲۰۱۶ بین اسرائیل و آمریکا امضاء شد. طبق این تفاهم‌نامه، آمریکا از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۸، میزان ۳٫۳ میلیارد دلار کمک مالی نظامی در هر سال در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد.

۶- کوهن الماگور (۲۰۱۷)، در اثر خود با عنوان «ترامپ و منازعه اسرائیل و فلسطین»، به بررسی موضع ترامپ در خصوص منازعه اسرائیل و فلسطین پرداخته است. وی تصمیم ترامپ برای استقرار سفارت آمریکا در اورشلیم را مورد بحث و بررسی قرار داده است و معتقد است که این یک تصمیم صحیح و شجاعانه است. نوآوری و تازگی پژوهش حاضر در این است که اگرچه قبل از این پژوهش، تحقیقات زیادی صورت گرفته است که در این پژوهش‌ها موضوع روابط و سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسرائیل بر اساس منافع ایدئولوژیک و یا اهداف جاه‌طلبانه منطقه‌ای واشنگتن تبیین گردیده است؛ ولی در این پژوهش هدف اصلی این بوده است که بر اساس رویکرد نظری مقاله، بحث روابط و همکاری‌های تسلیحاتی آمریکا و اسرائیل بر اساس منافع منطقه‌ای مشترک و نگرانی‌های دو کشور از توان فراینده موشکی ایران و همچنین با تکیه بر تحولات جدید منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

۲- چارچوب مفهومی: روابط استراتژیک یا ویژه

رابطه یا شراکت استراتژیک اصطلاح نسبتاً جدیدی است که از دهه ۹۰ میلادی به صورت گسترده توسط سیاستمداران و تحلیل‌گران سیاسی به کار گرفته شده است. به رغم استفاده گسترده از این اصطلاح در حوزه روابط بین‌الملل، تعریف روشن، جامع و مانعی برای این اصطلاح وجود ندارد و سیاستمداران و تحلیل‌گران سیاسی این اصطلاح را در اشاره به روابط میان کشورها با یکدیگر و روابط میان کشورها و سازمان‌های سیاسی فراملی همچون اتحادیه اروپا به کار برده‌اند (Blanco, 2015: 253). اما به رغم این مسأله، عناصر کم‌وبیش روشنی وجود دارد که پژوهشگران با تکیه بر آن‌ها عنوان رابطه استراتژیک را به روابط میان برخی کشورها اطلاق می‌کنند. به عنوان مثال مارکوس^۱ و سانگساری^۲ که به بررسی روابط استراتژیک اتحادیه اروپا با شرکای سیاسی مختلف این اتحادیه پرداخته‌اند، ضمن تأکید بر عدم وجود تعریفی روشن برای

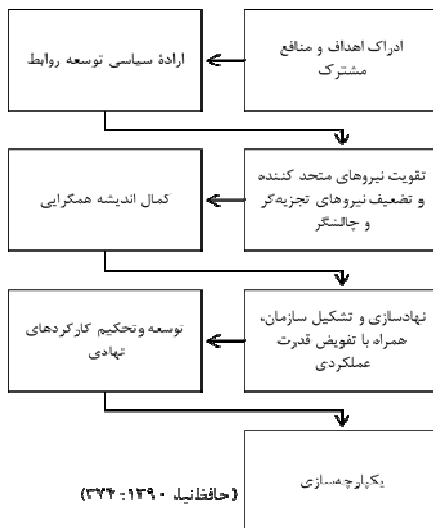
^۱ - Marcus

^۲ - Sangsari

این اصطلاح از همکاری‌های اقتصادی، دفاعی - امنیتی و سیاسی بلندمدت میان اتحادیه اروپا و شرکای استراتژیک آن به عنوان جوهره روابط استراتژیک این اتحادیه با شرکای بین‌المللی آن یاد می‌کنند. آن‌ها همچنین اشاره می‌کنند که در سند راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده؛ افزون بر تأکید بر گسترش روابط استراتژیک با کشورهایی که بر اقتصاد و امنیت اروپا تأثیرگذار هستند، بر گسترش روابط استراتژیک با کشورهای تأکید شده است که دارای ارزش‌های مشترک با اتحادیه اروپا هستند و «احترام به ارزش‌های مشترک تقویت‌کننده پیشرفت به سوی روابط استراتژیک است» (Marcus & Sangsari, 2015: 39).

در این راستا باید گفت؛ یکی از مؤلفه‌های کلیدی راهبرد بازدارندگی اسرائیل، رابطه امنیتی ویژه آن با آمریکا است. یک نگرانی فزاینده در دستگاه‌های امنیتی اسرائیل درباره حفظ و تداوم برتری نظامی کیفی اسرائیل وجود دارد؛ چون نسبت به رشد صنعت دفاعی داخلی ایران خصوصاً در حوزه وسایل هوایی بدون سرنشین، حوزه سایبری، بمب‌های دقیق و هوشمند و موشک‌های ایران نگران هستند. از این‌رو، مقامات رسمی آمریکا و اسرائیل، دست‌یابی ایران به قابلیت‌های نظامی و موشکی را هدف این کشور برای کسب هژمونی بر منطقه قلمداد می‌کنند که این خود ضمن تهدید امنیت و منافع مشترک واشنگتن - تل‌آویو و متحدان منطقه‌ای آن‌ها، تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای را در پی خواهد داشت. لذا مقامات این دو کشور با هدف مهار و کنترل توانمندی‌های نظامی و موشکی ایران دست به همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی زده‌اند و در راستای تأمین و تضمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود مبادرت می‌ورزند.

شکل ۱: فرایند همگرایی میان یازده گران



۳- سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه

منطقه غرب آسیا با داشتن منابع غنی انرژی از یک سو و موقعیت خاص ژئوپلیتیک از سوی دیگر، حوزه منفعتی غیرقابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. اهمیت و وضعیت بین‌المللی منطقه خاورمیانه همواره باعث شده این منطقه به عنوان یکی از پرچالش‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا مطرح شود. تثبیت قدرت هژمونیک ایالات متحده بدون تثبیت جایگاه و سیطره سیاست‌های این کشور در منطقه استراتژیک خاورمیانه عملاً غیرممکن است (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۵). سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با شکست روبه‌رو شده است؛ بتدریج با تقویت کمربند امنیتی و مسلح‌ساختن کشورهای منطقه با افزایش توان رزمی خود از طریق تشکیل و تکمیل نیروهای واکنش سریع، با تحمیل جنگ به ایران، توافق‌های محرمانه با روسیه، اعراب و اسرائیل و فعال و سهمیم کردن کشورهای صنعتی بلوک غرب در مسائل منطقه، توانست دوباره تقویت شود. با این وجود، سیاست آمریکا در خاورمیانه هنوز با مشکلات و نگرانی‌هایی روبه‌رو است (الهی، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۴). نیاز فزاینده به منابع نفتی با توجه به جایگاهی که نفت در اقتصاد جهانی (به طور کلی) و به ویژه در اقتصاد ایالات متحده دارد، نقشی برجسته در سیاست خارجی آمریکا به خصوص در پیوند با خاورمیانه بازی می‌کند. جوزف‌نای از پژوهشگران برجسته در زمینه سیاست خارجی بیان می‌دارد: «نفت به عنوان مورد استثنایی در میان مواد خام، تا اندازه‌ای توجیه‌کننده جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس (آزادسازی کویت) و ادامه یافتن حضور گسترده دریایی آمریکا در خلیج فارس بود» (یزدانی و محموداوغلی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، سیاست خارجی آمریکا بر پایه مبارزه با کمونیسم در تمامی نقاط دنیا و حفاظت از متحدین خود در ناحیه خاورمیانه و ایجاد امنیت راه نفتی این ناحیه به آب‌های آزاد جهان بود (ساجدی، ۱۳۹۶: ۸۱). در زمینه اهداف ایالات متحده، ترامپ شعار «نخست آمریکا» را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک‌جانبه‌گرایی همراه است، مطرح کرده است. از نظر ترامپ، اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵). هربرت ریموند مک مستر، مشاور امنیت ملی ترامپ، و گری کوهن، مدیر شورای اقتصاد ملی، طی مقاله-ای در وال استریت ژورنال تأکید می‌کنند «اول آمریکا به این معنی نیست که آمریکا تنهاست. این یک تعهد برای حفاظت و پیشبرد منافع حیاتی آمریکا است، در حالی که همکاری و روابط را با شرکاء و متحدان آمریکا تقویت و احترام آن‌ها را نسبت به آمریکا بیشتر می‌کند» (McMaster & Cohn, 2017: 1). ترامپ نیز گفته است: «آمریکا از جهان محافظت کرد و جنگ سرد را بُرد، اما

¹ -Herbert Raymond "H. R." McMaster

² - Gary David Cohn

سیاست خارجی ما بعد از جنگ سرد، کم فروغ بوده است چون (بعد از جنگ سرد) حماقت و تکبر جایگزین منطق شد و فاجعه پشت فاجعه آفرید». وی یکی از نمودهای این سیاست خارجی را «فجایع منطقه خاورمیانه» ذکر کرده است. ترامپ شروع فاجعه در سیاست خارجی آمریکا را تلاش برای اشاعه زورمحور دموکراسی و دولت سازی از طریق تغییر رژیم می داند (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵).

به گفته تحلیلگران امنیتی اسرائیل، سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما مبتنی بر موازنه گری و مدارا با ایران بود؛ در حالی که جهت گیری سیاست ترامپ به طور روشن متمایل به اسرائیل و عربستان سعودی و ضد ایران است (لطفیان، ۱۳۹۵: ۱۹۵). چهار محور اصلی در رابطه با سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ در خاورمیانه اهمیت دارد که شامل؛ نگاه به اسلام و مسلمانان، بحران داعش و سوریه، اختلاف اعراب و اسرائیل و در نهایت، موضوع برنامه هسته‌ای ایران است (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵). از زمان ورود ترامپ به کاخ سفید، تحولات متعددی در سیاست آمریکا ایجاد شده است. دولت ترامپ از مرزهایی که دولت باراک اوپاما برای خود تعیین کرده بود، عبور کرد و این شرایط، سوالاتی را درباره سیاست جدید آمریکا در منطقه مطرح کرده است. سرآغاز این تحولات افزایش ۹ درصدی بودجه نظامی آمریکا بود که معادل پنجاه و چهار میلیارد دلار می شود. بودجه دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا هم هفت درصد افزایش یافت. آمریکا همزمان با تقویت توان نظامی و اطلاعاتی و افزایش بودجه نظامی خود، فروش سلاح‌های بیشتر به عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس را در دستور کار قرار داده است (درج و آقائی، ۱۳۹۶: ۵۱) که این اقدام واشنگتن منطقه را وارد رقابت‌های تسلیحاتی خواهد کرد و بر پیچیدگی هر چه بیشتر اوضاع سیاسی و امنیتی منطقه خواهد افزود.

۴- اهمیت استراتژیک اسرائیل برای آمریکا

اسرائیل متحد راهبردی آمریکا در خاورمیانه محسوب می شود و به دلیل این اتحاد راهبردی است که ایالات متحده این گونه از اسرائیل حمایت می کند. اسرائیل با قرار گرفتن در جناح آمریکا بعد از جنگ‌های شش روزه در سال ۱۹۶۷، به محدود کردن گسترش نفوذ شوروی در منطقه کمک کرده و شکست خفت باری را بر متحدین شوروی در منطقه مثل مصر و سوریه وارد آورده است. رژیم صهیونیستی از دیگر متحدین آمریکا در منطقه مثل ملک حسین در اردن حمایت به عمل آورده و قدرت نظامی اش مسکو را وادار کرده که مبالغ بیشتری برای متحدین شکست خورده اش صرف کند. این رژیم همچنین اطلاعات مفیدی درباره توانایی‌های شوروی در اختیار ایالات متحده قرار داده است (Levey, 2004: 265). اسرائیل در سال ۱۹۸۱، راکتور هسته‌ای عراق را - که یکی از حامیان شوروی بود برای جلوگیری از تصرف آن توسط نیروهای جمهوری

اسلامی به عنوان مهمترین مخالف آمریکا و اسرائیل در منطقه - با بمباران هوایی نابود کرد. همچنین اسرائیل در سراسر جنگ سرد از منافع حیاتی آمریکا در مقابل شوروی و اعمار آن در منطقه خاورمیانه ایستادگی و دفاع نمود (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰) و پیوسته حمایت از واشنگتن و سیاست‌های منطقه‌ای آن را در دستور کار قرار می‌داد. خاتمه جنگ سرد موجب پایان یافتن اهمیت استراتژیک اسرائیل برای منافع آمریکا در خاورمیانه نشد؛ چرا که آمریکا همواره به همان اندازه که نگران حرکات ناسیونالیستی در کشورهای عربی و (در سال‌های اخیر) بنیادگرایی اسلامی بوده است؛ اسرائیل نیز کوشیده در به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم»، خود را شریک مطمئنی برای آمریکا نشان دهد. همچنین دقت در طرح «خاورمیانه بزرگ» - که در سال‌های اخیر مطرح شده است - نشان می‌دهد؛ اسرائیل کانون توجه آمریکا در خاورمیانه است و برنامه‌ریزی‌های استراتژیست‌های آمریکایی بر قدرتمندتر کردن این رژیم در این منطقه متمرکز شده است (آهویی، ۱۳۹۰: ۱۰۹) به گونه‌ای که هم‌اکنون حفظ امنیت و بقای اسرائیل به یکی از اهداف کلیدی واشنگتن در خاورمیانه تبدیل شده است. همبستگی بین آمریکا و اسرائیل آشکار می‌باشد؛ هر چقدر اسرائیل قدرتمندتر باشد و با رغبت بیشتری برای منافع آمریکا همکاری کند در نتیجه سطح کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل بالاتر می‌رود. برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، پایان جنگ سرد و پیشرفت‌های اولیه در فرایند صلح خاورمیانه، کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل را کاهش نداد.

پیوند دوستانه مستمر با اسرائیل و حساسیت به چالش‌های امنیتی آن از مهمترین ویژگی‌های سیاست خارجی ایالات متحده بوده است؛ به گونه‌ای که در طول حیات رژیم اسرائیل، آمریکا بارها نقش خود را به صورت ستون بنیادین امنیت اسرائیل ابراز نموده است. استحکام چتر حمایتی آمریکا از اسرائیل، به قدری بالا بوده که بسیاری از تحلیل‌گران، در جهت تفهیم اهمیت اسرائیل برای آمریکا، از آن به صورت یکی از ایالت‌های آمریکا یاد کرده‌اند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۶۷). یکی از مهمترین مسائل حیاتی برای آمریکا در منطقه خاورمیانه، تعادل قواست و اگر آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند به دلیل جلوگیری از برهم خوردن موازنه قواست، لذا آمریکا با هرگونه تهدید نظامی که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد، مقابله خواهد کرد. حتی از نگاه آمریکا، رژیم صهیونیستی نقش ایجاد ثبات در منطقه را به عهده دارد و در واقع نقش سابق ایران و ژاندارمی منطقه به اسرائیل واگذار شد؛ تا موازنه‌دهنده سیاست‌های منطقه‌ای باشد (عباسی و شهبازی، ۱۳۹۲: ۸۱۰). اما نکته اساسی در این رابطه؛ اهمیت اسرائیل به عنوان پایگاهی مطمئن و قابل اتکا برای آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه و گلوگاه استراتژیک انرژی جهانی است که به تعبیر محمودالسهلی، اسرائیل همانند سرنیزه‌ای در جهت تحقق اهداف و مصالح خاورمیانه‌ای آمریکا عمل کرده است (موسوی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۰۵) و در راستای سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن گام

بر می‌دارد.

رهبران احزاب سیاسی آمریکا خواهان ادامه کمک به اسرائیل هستند تا برتری نظامی کیفی اسرائیل تضمین شود نه اینکه توازن نظامی بین اسرائیل و همسایگانش برقرار شود. اسرائیلی‌ها تمایل شدید دارند تا سلطه سیاسی و راهبردی خود بر فلسطینی‌ها و کل منطقه خاورمیانه را به عنوان یک کل اعمال کنند. در واقع، دلیل اصلی این جهت‌گیری سیاست آمریکا، نقشی است که اسرائیل برای آمریکا در منطقه و جهان ایفاء می‌کند. اسرائیل کمک کرد تا جنبش‌های ملی‌گرای رادیکال در لبنان، اردن و یمن و نیز فلسطین شکست بخورند. آن‌ها سوریه را برای سال‌ها متحد اتحاد شوروی در کنترل خود نگه داشتند. نیروی هوایی آن‌ها در تمام منطقه برتری دارد. جنگ‌های پی در پی اسرائیل یک میدان جنگ برای تست سلاح‌های آمریکا فراهم کرده است. این جنگ‌های اسرائیل در منطقه مجرای برای سرازیر شدن تسلیحات آمریکا برای رژیم‌ها و جنبش‌هایی است که در آمریکا آن قدر مردمی نیستند که بتوانند از کمک‌های نظامی مستقیم آمریکا آشکارا بهره‌مند شوند (نظیر آفریقای جنوبی، گواتمالا و مخالفان نیکاراگوئه و ایران (Karen L., 1993: 19)). مشاوران و مستشاران نظامی اسرائیل به این مخالفان، انجمن سری سالوادور و جنبش‌ها و دولت‌های دیگر مورد حمایت آمریکا کمک می‌کنند. موساد با سازمان سیا و دیگر سرویس‌های آمریکا در سازمان اطلاعات جاسوسی و عملیات مخفی همکاری می‌کند. اسرائیل دارای توان موشکی است که بُرد آن‌ها به روسیه می‌رسد و با مجموعه صنعتی نظامی آمریکا در زمینه تحقیق و توسعه جت‌های جنگنده جدید، سیستم‌های ضد دفاع موشکی و حتی طرح ابتکار دفاع راهبردی همکاری می‌کنند، رابطه ویژه‌ای که توقع می‌رود، ادامه دارد. (یک تحلیل‌گر اسرائیلی به این مسأله در طول رسوایی ایران - کنترا چنین اشاره می‌کند: «اسرائیل درست به یک آژانس فدرال دیگری تبدیل شده است، وقتی چیزی یا کاری قرار است و می‌خواهید به آرامی انجام شود، اسرائیل به این کارها روی می‌آورد» (Chomsky, 1991: 22)). در همین راستا، برای تهدید جمهوری اسلامی و مهار آن از سال‌های دهه نود تا کنون، اسرائیل ابزار مهمی در دست آمریکا بوده است. البته این تهدید، سیاستی است که در عمل، با توفیق چندانی همراه نبوده؛ به نظر می‌رسد با توجه به تحولات سیاسی پیش‌آمده در خاورمیانه (از جمله در لبنان، ترکیه، عراق و مصر) و گسترش نفوذ ایران در منطقه، بیش از هر چیز برای خود اسرائیل و در نتیجه آمریکا هزینه‌ساز و مشکل‌زا شده است.

۵- ریشه‌های کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل

تعهد آمریکا به اسرائیل غالباً توسط مقامات رسمی آمریکا یک وظیفه اخلاقی توصیف می‌شود و به مثابه یک کشور دموکراسی برای بقای آن نبرد می‌کند. اگر این انگیزه اصلی سیاست

کمک آمریکا به اسرائیل باشد در آن صورت کمک‌های آمریکا در سال‌های اولیه موجودیت حکومت اسرائیل بیشترین مقدار بوده است و این در حالی است که محیط و شرایط راهبردی اسرائیل آسیب‌پذیرترین شرایط است و از زمانی که قدرت نظامی اسرائیل به شدت رشد یافت و سرکوب مردم فلسطین توسط اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی افزایش یافت، آسیب‌پذیری اسرائیل و محیط استراتژیک آن بیشتر شد. در عوض، این روند اینک در جهت متضادی قرار دارد؛ کمک‌های عمده نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل به صورت ویژه در حال افزایش افزایش است (Zunes, 1996: 3). حامیان آمریکایی اسرائیل، به غیر از ادعای دموکراسی بودن اسرائیل، دلایل اخلاقی دیگری همچون اسرائیل ضعیف و در محاصره دشمنان قرار گرفتن این رژیم، آزار و شکنجه‌هایی که قوم یهود در طول تاریخ خود تحمل کرده‌اند و در نهایت صلح-طلب بودن این رژیم را مبنایی برای حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل قلمداد می‌کنند (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۰). الگوی کمک آمریکا به اسرائیل آشکار است؛ بلافاصله بعد از پیروزی اسرائیل در جنگ سال ۱۹۶۷، زمانی که اسرائیل برتری نظامی خود را در منطقه به نمایش گذاشت کمک نظامی آمریکا به اسرائیل ۴۵۰ درصد افزایش یافت. بر اساس تحلیل نیویوک تایمز، افزایش کمک نظامی آمریکا به تمایل اسرائیل برای تهیه نمونه‌هایی از سلاح‌های جدید شوروی که در طول جنگ بدست آورده بود، مربوط می‌شود. بعد از جنگ ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ در اردن، وقتی استعداد اسرائیل برای انحراف و نابودی جنبش‌های انقلابی بیرون از مرزهایش آشکار شد، کمک‌های نظامی آمریکا افزایش بیشتری پیدا کرد. بعد از این که ارتش‌های عربی در جنگ ۱۹۷۳ توسط بزرگترین نیروی حمل‌ونقل هوایی آمریکا شکست خورد و اسرائیل قدرت خود برای شکست نیروهای قدرتمند تحت حمایت شوروی را نشان داد، کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل ۸۰۰ درصد افزایش یافت. این افزایش کمک‌های نظامی به اسرائیل با تصمیم بریتانیا برای عقب‌نشینی نیروهایش از شرق سوئز همزمان بود که این باعث فروش عظیم تسلیحات و همکاری لجستیکی با شاه ایران به عنوان ستون و عنصر کلیدی دکترین نیکسون شد (Zunes, 2002: 5). به گفته نوام چامسکی و تعداد دیگری از همفکران او همچون جوزف ماساده و استفان زونس؟ اگرچه نقش لابی صهیونیستی (اعم از طرفداران یهودی و غیریهودی اسرائیل در آمریکا) بسیار مهم، مؤثر و حتی در مقاطعی تعیین‌کننده بوده، به نظر می‌رسد منافع استراتژیک آمریکا نیز در تداوم سیاست‌های آمریکا در قبال اسرائیل نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است (آهویی، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹) به گونه‌ای که هم‌اکنون دو کشور روابط خود را به سطح ویژه و راهبردی ارتقاء داده‌اند. کنگره آمریکا قانونی را وضع کرده است که به موجب آن دولت ترامپ موظف می‌شود به

¹ - Joseph Masad

² - Stephen Zunes

میزان ۳۸ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل در طی یک دهه آینده ارائه دهد و دسترسی فزاینده اسرائیل به فناوری‌های پیشرفته نظامی آمریکا را فراهم نماید. این لایحه در مجلس سنا و نمایندگان، بدون هیچ مخالفتی تصویب شد و نشان می‌دهد که به چه میزان دولت آمریکا به عنوان حامی جدی اسرائیل ایفای نقش می‌کند؛ به ویژه وقتی رژیم اسرائیل وانمود می‌کند که از سوی ایران و نیروهای نیابتی ایران در غزه و لبنان مورد تهدید قرار گرفته است (Frank, 2018: 1). این کمک‌ها، اسرائیل را قادر می‌سازد تا حملات تهاجمی تری بر علیه مواضع ایران در سوریه و حزب‌الله در لبنان (و در تمام مرز شمالی اسرائیل) داشته باشد. البته بخش‌هایی از این لوایح توسط مجلس نمایندگان و سنا حذف شد. با این وجود، این لایحه یا قانون، همکاری اسرائیل و آمریکا در توسعه هواپیماهای بدون سرنشین نظامی و اکتشافات فضایی را گسترش می‌دهد (Spetalnick & Baker, 2016: 4-5). این قانون درست چند روز بعد از این که ترامپ اعلام کرد: «دفاتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین را در واشنگتن تعطیل می‌کند ... صدها میلیون دلار کمک سالانه به فلسطینیان را قطع می‌کند و میلیون‌ها دلار کمک به سازمان ملل را که برای میلیون‌ها نفر از آوارگان ارائه می‌شد را به نفع اسرائیل قطع می‌کند»، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. ایلیوت انگل^۱، نماینده دموکرت آمریکا از نیویورک می‌گوید: «تهدیدات پیش‌روی آمریکا و اسرائیل هر روز جدی‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند. داعش در حال پیشرفت در صحرای سیناست. همسایگان اسرائیل در دسرهای جدیدی برای اسرائیل درست می‌کنند؛ از جمله باعث تشدید آوارگان و سبب ناپایداری بیشتر شده‌اند و این که رفتار ایران در منطقه خطرناک‌تر شده است». نماینده دیگر آمریکا، کریس اسمیت^۲ از نیوجرسی می‌گوید: «این کمک نظامی آمریکا به اسرائیل امنیت ملی آمریکا را بهبود می‌بخشد. آمریکا وقتی امن‌تر است که اسرائیل قوی‌تر باشد. اسرائیل دهه‌هاست که بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های نظامی آمریکاست». نماینده جمهوری خواه آمریکا، ادرویس^۳ از کالیفرنیا در مجلس نمایندگان در ۱۲ سپتامبر قبل از این که این قانون کمک نظامی به اسرائیل تصویب شود، با تأکید گفت: «با این لایحه ما می‌توانیم تضمین کنیم و مطمئن شویم که اسرائیل ابزارهای کافی برای دفاع از خود را در اختیار دارد و از منافع مشترک ما در مواجهه با این تهدیدات فزاینده (ایران و محور مقاومت) دفاع کند» (Frank, 2018: 1-2). از جمله دلایل آمریکا برای ارائه کمک‌های نظامی خود به اسرائیل می‌توان از؛ تهدید نیروهای مسلح مجهز و عظیم مصر، گسترش و تقویت ارتش سوریه با سلاح‌های پیشرفته روسیه، مقاومت و موشک‌پرانی گروه‌های مقاومت فلسطینی، ادعای اردن نسبت به ساحل غربی و استقرار تعداد زیادی از سربازان

¹ - Ilieut Engel

² - Chris smith

³ - Ed Royce

خود در امتداد مرزهای طولانی خود و علامت‌گذاری خط مرزی با اسرائیل و تصمیم عراق برای آغاز برنامه نظامی‌سازی گسترده و مقابله با ایران نام برد (Zunes, 2002: 7). ماتی پلد، اسرلشکر و عضو مجلس اسرائیل می‌گوید: «رقم سالانه ۱٫۸ میلیارد دلار حمایت نظامی سالانه بسیار ناچیز است و تجارت و کمک‌های آمریکا به اسرائیل برای پیمانکاران دفاعی آمریکا مزیت چندگانه و مضاعفی دارد؛ زیرا هر تجارت و معامله مهم تسلیحاتی آمریکا با اسرائیل، با تقاضای جدیدی توسط کشورهای عربی همراه است (Zunes, 1996: 9). پس آمریکا و تجارت اسلحه این کشور با اسرائیل از یک طرف و اعراب از سوی دیگر مانع از عاری‌شدن منطقه از رقابت تسلیحاتی می‌شود. اسرائیل، آمریکا و عربستان سعودی در مهار و نابودی ملی‌گرایی رادیکال و اسلام‌گرایی سیاسی دارای اشتراک منافع هستند و در دفاع و نگهداشتن منطقه در وضع موجود با هم اتفاق نظر دارند و اگر لازم باشد از طریق نیروی نظامی جهت تثبیت وضع موجود استفاده می‌کنند.

۶- اسرائیل: پایگاه اصلی سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه

آمریکا برای اهداف خاورمیانه‌ای خود، اسرائیل را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین هم‌پیمانان آمریکا می‌داند و به همین دلیل آمریکا، اسرائیل را به پیشرفته‌ترین سلاح‌های هسته‌ای مجهز نموده است. برای نمونه آمریکا در سال ۱۹۷۵ اسرائیل را به جنگنده‌های "F-15" و کلاهک‌های هسته‌ای قاره‌پیما مجهز ساخت که این کلاهک‌های هسته‌ای هدف موردنظر را تا برد ۷۰ مایل مورد حمله قرار می‌دهد (جعفری، ۱۳۹۱ الف: ۶). از سال ۱۹۷۶، اسرائیل بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سالانه کمک‌های نظامی و اقتصادی مستقیم و در مجموع، بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود (Mark, 2005: 131). همکاری‌های نظامی دوجانبه آمریکا و اسرائیل با امضای قرارداد همکاری راهبردی در سال ۱۹۸۱ و شکل‌دهی گروه نظامی - سیاسی مشترک در ۱۹۸۳، رنگ‌وبوی خاصی به خود گرفت. رزمایش‌های نظامی دریایی و هوایی مشترک بین دو کشور از سال ۱۹۸۴ آغاز شد. با اعطای جایگاه متحد اصلی غیرناتو به اسرائیل در ۱۹۸۷، دسترسی این کشور به سلاح‌های پیشرفته آمریکایی بیش از پیش هموارتر شد. به این ترتیب؛ اسرائیل به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های نظامی آمریکا در جهان تبدیل شد. در سال ۱۹۹۱، طی جنگ خلیج فارس، آمریکا برای جلوگیری از تلاقی اسرائیل در برابر حملات موشکی عراق، موشک‌های پاتریوت را به این کشور ارسال کرد. این موشک‌ها در جلوگیری از اصابت موشک‌های اسکاد موفقیت چندانی نداشت (ملکی و محمد-زاده‌ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۶ کنگره ایالات متحده از فروش سوخت هواپیما به ارزش ۲۱۰ میلیون دلار به اسرائیل خبر داد. این سوخت باید به مصرف هواپیماهایی می‌رسید که برای تأمین صلح و امنیت منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفتند. خبرهایی نیز در ۱۴ ژوئیه منتشر شد که براساس آن ایالات متحده قصد داشت بمب‌های بانکر باستر در اختیار اسرائیل قرار دهد. اسرائیل ادعا کرده است که این بمب‌ها را برای هدف قرار دادن رهبران حزب‌الله و پناهگاه‌های آن‌ها مورد استفاده قرار خواهد داد (سیمبر و اعجازی، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۸). اوپاما در بودجه سال مال ۲۰۱۰، مبلغ ۸/۵۳ میلیارد دلار را برای برنامه‌های امور بین‌الملل ایالات متحده پیشنهاد کرد. از این مبلغ ۷/۵ میلیارد دلار برای کمک‌های نظامی خارجی، آموزش نظامی و عملیات حفظ صلح آمریکا تخصیص یافته، که از آن ۸/۲ میلیارد دلار (تقریباً نصف مبلغ) به اسرائیل اختصاص یافت. اگر اسرائیل شرایط مورد مذاکره در گروه توسعه اقتصادی مشترک آمریکا-اسرائیل را برآورده کند، می‌تواند از وام مشروط ۳ میلیاردی و دیگر اعتبارات اضافی نیز بهره‌مند شود (ملکی و محمدزاده‌ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). نکته اساسی این که قبل از توافقنامه اسلو، آمریکا میلیاردها دلار به کشورهای عرب خلیج فارس صادر می‌کرد که این اقدام و اشنگتن ایجاد یک خط سخت‌تر دفاعی برای اسرائیل بود. پس این مسابقه تسلیحاتی، منبع درآمد مهمی برای پیمانکاران و کارخانه‌داران تسلیحاتی آمریکا است و این به خوبی تبیین می‌کند؛ چرا آمریکا سیاست تجارت و کمک نظامی به اسرائیل را در پیش گرفته است (Zunes, 1996: 16).

گزارش‌ها نشان می‌دهد بسته کمک نظامی و مالی آمریکا در زمان اوپاما و ترامپ افزایش یافته است. استدلال کنگره و دولت ترامپ این است که امنیت اسرائیل بعد از برجام به مخاطره افتاده است. اسرائیل هم بر افزایش کمک‌های آمریکا سرمایه‌گذاری کرده است و هم به تقویت برتری نظامی کیفی خود در سطح منطقه با کمک آمریکا می‌پردازد و با اشاره به ایران، از آمریکا درخواست تعداد بیشتری از جنگنده‌های اف ۳۵، بمب‌های تخریب‌گر و نفوذکننده در پناهگاه‌ها و افزایش حمایت از سیستم‌های دفاع موشکی را نموده است و آمریکا هم در این باره موافقت نموده است (Roblin, 2018: 9). بدین ترتیب؛ مقامات آمریکایی می‌کوشند به نگرانی‌های کشورهای عربی از جمله اسرائیل در رابطه با ایران دامن بزنند و این کشورها را ترغیب به همکاری‌های بیشتر با آمریکا از یک‌سو و خریدهای هنگفت تسلیحاتی از آمریکا، از سوی دیگر کنند. این سیاست باعث می‌شود تا آمریکا از طرفی هژمونی خود در منطقه را حفظ کند و آن‌ها را به خود وابسته کند و از طرف دیگر، با فروش تجهیزات نظامی به آن‌ها به رونق اقتصادی کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود کمک کند. دولت ترامپ نیز به اسرائیل و متحدان آمریکا و اسرائیل که همه ناقضان جدی حقوق بشر هستند، کمک‌ها و تجارت تسلیحاتی خود را ادامه می‌دهد و عده‌ای هم معتقدند؛ کمک‌های آمریکا برای تشویق کشورها برای خصوصی‌سازی

بیشتر و زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در خاورمیانه است.

۷- مسأله اسرائیل و فلسطین

در اولین اقدامی که مجلس سنای آمریکا در سال ۲۰۱۷ انجام داد، سه سناتور آمریکایی از جمله کاندیدای سابق ریاست‌جمهوری یعنی تد کروز^۱ و مارکو روبیو^۲ قانونی را وضع کردند که به موجب آن دولت آمریکا را مجبور می‌ساخت تا برای جابجایی پایتخت اسرائیل از تل‌آویو به شهر مورد مناقشه بیت‌المقدس (اورشلیم) اقدام نماید. این یک تحریک مهم و بی‌سابقه برای فرایند صلح فلسطین - اسرائیل می‌باشد (bennis, 2017: 1). در این راستا؛ دولت ترامپ در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۷، علیرغم مخالفت رهبران کشورهای جهان اسلام و جامعه بین‌المللی، انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس را تأیید کرد و به این ترتیب اولین کشوری است که رسماً بیت-المقدس (اورشلیم) را به عنوان پایتخت اسرائیل می‌شناسد (Holland & Lubell, 2017: 26). با گذشت شش ماه از این تصمیم، روز ۱۴ می ۲۰۱۸ ایوانکا ترامپ، دختر رئیس‌جمهوری آمریکا، سفارت این کشور را در بیت‌المقدس افتتاح کرد. ترامپ در حالی سفارت آمریکا را به بیت-المقدس منتقل می‌کند که در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا انتقال سفارت این کشور به بیت‌المقدس را تصویب کرد، اما طی ۲۳ سال گذشته هیچ یک از رؤسای جمهور آمریکا این مصوبه را اجرایی نکردند؛ زیرا در تناقض با قطعنامه‌های حقوق بین‌الملل قرار داشت. تصمیم‌های یکجانبه ترامپ درباره مسائل غرب آسیا از جمله انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس بیش از همه سبب افزایش خشونت و بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا خواهد شد. انتقال سفارت از تل‌آویو به بیت‌المقدس مسأله صلح اعراب و اسرائیل را پیچیده‌تر خواهد کرد و دامنه بحران‌ها را در غرب آسیا و همچنین میان اسرائیل و فلسطین گسترده‌تر می‌کند (میرجلیلی، ۱۳۹۷: ۳-۲). با این اوصاف، یک‌جانبه‌گرایی ترامپ می‌تواند قدرت نرم آمریکا را در جهان کاهش دهد و از اعتبار این کشور نزد سایر کشورها از جمله متحدان غربی آمریکا بکاهد.

بنیس معتقد است: «ترامپ می‌گوید؛ نه تنها از جابجایی سفارت آمریکا حمایت می‌کند؛ بلکه وی دیوید فریدمن^۳ را به عنوان سفیر آمریکا در اسرائیل منصوب می‌کند. فریدمن که یک وکیل یا حقوقدان ورشکسته است و نه یک دیپلمات، شهرت وی بیشتر به خاطر حمایت مالی‌اش از شهرک‌نشینان صهیونیست می‌باشد. وی گفته است که بی‌صبرانه منتظر انجام رسالت خود در پایتخت ابدی و لاینفک اسرائیل یعنی بیت‌المقدس می‌باشد» (bennis, 2017: 2).

¹ - Ted Cruz

² - Marco Robio

³ - David Friedman

در حالی که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، حساسیت‌های منطقه‌ای را درک می‌کند و ضرورت جدایی از فلسطینی‌ها را ملاحظه می‌کند؛ اما هم‌چپ و هم‌راست منتقد سیاست‌های شهرک‌سازی نتانیاهو هستند. با توجه به فقدان فشار از طرف دولت اوباما بر علیه اسرائیل برای کاهش فعالیت شهرک‌سازی‌ها، برنامه و بنیاد فکری راست‌گرای ترامپ می‌تواند به تقویت جناح-راست اسرائیلی بیانجامد، همان جناحی که مانعی بر علیه مانور سیاسی مرکزگرای نتانیاهو محسوب می‌شود (Mossalanejad, 2017: 44-45). هم‌اکنون چشم‌انداز فرایند صلح اسرائیل و فلسطین به چند دلیل پیچیده شده است. اولاً؛ رهبران فلسطینی بعد از این‌که دولت ترامپ، بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت؛ تماس‌های سیاسی خود با دولت ترامپ را قطع کردند. ثانیاً، تنش‌های فلسطین و آمریکا بعد از قطع کمک‌های مالی به فلسطینی‌ها و حرکت‌های دیپلماتیکی منجمله؛ گشایش سفارت آمریکا بدتر شد. همچنین نتانیاهو، وعده داده است در صورتی که او در انتخابات موفق شود و دولت بعدی اسرائیل را تشکیل دهد؛ در آن صورت شهرک‌ها و سکونتگاه‌های اسرائیلی در ساحل غربی را به یکدیگر ضمیمه خواهد کرد. از طرفی، اسرائیل بر گرمی و توسعه روابط خود با دول عربی خلیج فارس برای مقابله با ایران و پیشبرد دیپلماسی فلسطینی و اسرائیلی خود تکیه کرده است و رهبران دول عربی خلیج فارس هم حمایت صریح خود را از تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس اعلام نموده‌اند.

۸- نگرانی آمریکا و اسرائیل از افزایش توان موشکی جمهوری اسلامی ایران

ارتقای توان بازدارنده موشکی، یک پایه اساسی امنیت به هم پیوسته است. موشک‌ها به دلیل این‌که سلاحی بازدارنده هستند و از وقوع جنگ‌های فرسایشی جلوگیری می‌کنند، از طرف ایران که بر توان بازدارنده تأکید دارد، مورد استقبال قرار گرفته است. ایران با بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر مرز با همسایگان و حضور در کمربند امنیتی آمریکا و ناتو، به تهران موشکی نیاز مبرم دارد. متخصصین نظامی معتقدند که ایران با ساخت موشک‌های با برد ۲۰۰۰ کیلومتر و دستیابی به فناوری سوخت جامد، بزرگ‌ترین قدرت موشکی منطقه است. همچنین طبق آمار مؤسسه نظرسنجی گلوبال فایر پاور^۱، توان نظامی ایران بر اساس شاخص‌های محدوده جغرافیایی، تعداد نظامیان، میزان آمادگی جنگی، قدرت نیروی دریایی، تعداد هواپیماها و بالگردها، توان لجستیکی، بودجه دفاعی و ... بین ۱۲۶ کشور، در رتبه ۲۰ قرار دارد (مرادی کلارده و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

بر اساس برآورد فرماندهی مرکزی (ستکام) آمریکا^۲، ایران دارای پنج هزار مین دریایی قابل

^۱ - Global Fire Power

^۲ - United States Central Command Organization

استفاده در هواپیما، کشتی و زیردریایی بوده و ۳۰ سیستم دفاع هوایی موشکی جدید را از روسیه دریافت کرده بود. در نتیجه، توانایی ایران برای جلوگیری از عملیات پشتیبانی هوایی نیروی دریایی آمریکا برای کشتی‌های در حال عبور از خلیج فارس افزایش یافته است. از سوی دیگر، آزمایش موشک شهاب ۳ با برد ۱۳۰۰ کیلومتری که برای رسیدن به تل‌آویو کافی است، منجر به افزایش نگرانی مقامات اسرائیلی شده است. ایران در زمان «جنگ شهرها» و بمباران موشکی عراق علیه مراکز جمعیتی کشور به اهمیت کسب و ارتقای توانایی تولید و استقرار موشک‌های بالستیک پی برد (Chubin, 1994: 62). آمریکایی‌ها مدعی‌اند؛ هنگامی که برنامه توسعه یافته موشک‌های بالستیک در کنار برنامه هسته‌ای ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، این نگرانی عمده وجود دارد که موشک‌های ایران دارای توانایی ذاتی حمل سلاح‌های کشتار جمعی نیز هستند (Hildreth, 2012: 9). از این رو، غرب و بالاخص ایالات متحده آمریکا همواره به شکل‌های متفاوت تلاش خود را در جهت قطع زنجیره تولید موشک‌های دوربرد ایران متمرکز کرده‌اند که مخالفت با دانش هسته‌ای ایران را می‌توان در این راستا تحلیل نمود.

در کلیه اسناد امنیت ملی آمریکا به طور اغراق آمیزی با بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران سعی فراوانی در امنیتی کردن امور ایران شده است. به طور مثال، در یکی از اسناد با عنوان «برنامه‌های موشک‌های بالستیک و پرتاب ماهواره ایران» که هر ساله توسط استیون هیلدرت اکارشناس دفاع موشکی، برای کنگره آمریکا تدوین می‌گردد، آمده است: «طبق اطلاعات دولت آمریکا، ایران دارای بزرگترین زرادخانه موشک‌های بالستیک در خاورمیانه است و در حال توسعه توان خود برای تولید موشک‌های قاره‌پیما برای حمله به خاک آمریکا است» (جوانپور هروی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵). ژنرال شاول موفاز، رئیس ستاد ارتش اسرائیل نیز به رادیو اسرائیل گفت که: «توسعه آمیخته موشکی ایران با توانمندی غیرمتعارف آن، نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای هر کشوری که در برد این موشک‌ها قرار دارد، تهدید محسوب می‌شود» (کوردسمن، ۱۳۸۲: ۱۴۴-۱۴۳). آنچه آمریکا پیرامون ترس از حملات موشکی ایران اعلام می‌کند، در واقع تداوم پروژه ایران‌هراسی است که باعث شده تا کشورهای غربی فشارهای مضاعفی برای مهار این نوع از فعالیت‌های ایران تحمیل کنند. تبلیغات توسعه توان موشکی در ایران و همچنین نمایش تونل‌های زیرزمینی موشک‌های سپاه نیز بهانه‌های لازم برای ایران‌هراسی را به دست تندرهای آمریکایی، اسرائیل و عربستان داده است. کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به این اظهارات گفت: «همان‌طور که در سابق نیز اعلام گردید، آزمایش انجام شده برای تقویت توان دفاعی

¹ -Steven Hillard

² -General Shaul Mofaz

کشور و یک نیروی بازدارنده، صورت گرفته است. آمریکا و اسرائیل از فعالیت‌های ایران که حق طبیعی و مشروع آن برای تقویت توان دفاعی خود است، به عنوان یک سپر بلا برای حفظ بودجه-های مربوط به مسابقه تسلیحاتی استفاده می‌کنند ... چه کسی می‌گوید که اسرائیل حق دارد تا به انواع سلاح‌های دفاعی از جمله سلاح‌های کشتار جمعی مجهز شود، اما دیگر کشورها در منطقه نباید حتی دارای سلاح‌های دفاعی باشند؟ تبلیغات بر علیه ایران با هدف منحرف ساختن نگرانی-های جهانی بر سر برنامه سپر موشکی آمریکا صورت می‌گیرد» (کوردسمن، ۱۳۸۲: ۱۴۴). لذا استقرار سامانه‌های دفاعی آمریکا در اروپای شرقی به بهانه خطر ایران و همچنین تحریک‌های موشکی جدید علیه جمهوری اسلامی در این راستا قابل ارزیابی است.

توسعه توانمندی‌های موشک‌های بالستیک دوربرد جمهوری اسلامی و پرتاب آزمایشی آن‌ها همراه با حاک کردن شعارهایی به زبان انگلیسی-حاکمی از نابودی اسرائیل و آمریکا- بر روی بدنه‌شان، آریل شارون^۱ را به عکس‌العمل واداشت و در مصاحبه با روزنامه معاریو، ایران را مشکل اصلی اسرائیل نامید و مدعی شد که ایران گام‌های بزرگی در راه تولید سلاح‌های کشتار جمعی بر می‌دارد و موشک‌های شهاب را خطری جدی برای اسرائیل به حساب آورد (موسوی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۰۱). بازدارندگی ایران علیه اسرائیل بیشتر برای بازداشتن این رژیم از حمله بی‌پروا به تأسیسات هسته‌ای و نیروگاه‌های ایران است. این موشک‌ها در نهایت می‌توانند در صورت وقوع احتمالی چنین حمله‌ای به کار گرفته شوند و به ایران در برابر اسرائیل بازدارندگی از طریق تهدید به تنبیه بدهند. ایران سعی دارد که به این ترتیب بر نحوه تصمیم‌گیری سران اسرائیل اثر بگذارد و آن‌ها را متقاعد نماید که حمله به ایران برای آن‌ها پرهزینه خواهد بود؛ به ویژه که ایران با موشک‌های کوتاه‌برد و بُرد متوسط خود قادر به تلافی است (قوام‌ملکی، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۱). آوی دیکتر^۲ رئیس پیشین دستگاه امنیتی اسرائیل (شاباک)^۳ و رئیس کمیته امنیت و امور خارجی پارلمان اسرائیل (کنست)^۴ در گفت‌وگویی مشترک با نمایندگان پارلمان سوئیس اظهار داشت: «همه باید این سؤال را از خود بپرسند که چرا ایران موشک‌هایی با بُرد دو هزار کیلومتر تولید می‌کند؛ در حالیکه این بُرد، دو برابر فاصله اسرائیل از ایران است، مصر و عربستان سعودی نیز در این بُرد قرار می‌گیرند ... ایران دو هزار سال پیش یک امپراطوری بوده و امروز به دنبال احیای مجدد همان امپراطوری است». او همچنین در خصوص برنامه هسته‌ای ایران گفت: «اسرائیل معتقد است که ایران برنامه هسته‌ای خود را از بین نبرده، بلکه تنها آن را متوقف کرده تا برای

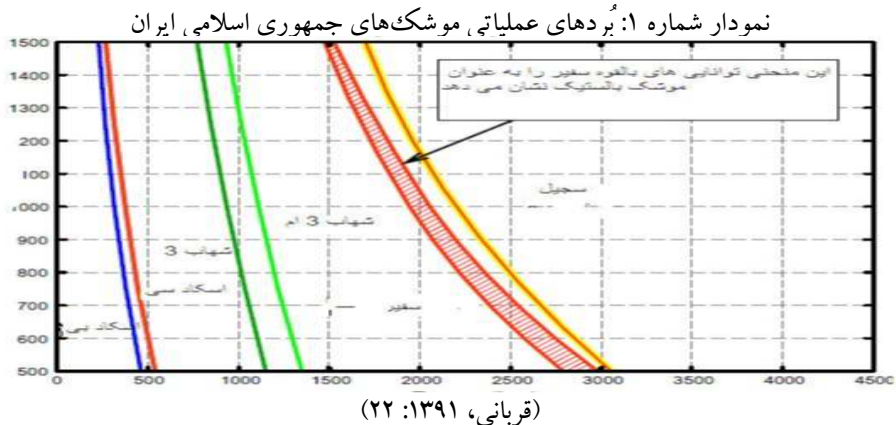
^۱ - Ariel Sharon

^۲ - Avi Dichter

^۳ - Shabak

^۴ - Knesset

مدتی طولانی با غرب بازی کند، از این جهت می‌بایست به طور یکپارچه به مهار برنامه موشکی ایران پردازیم» (Baker, 2016: 12). دستیابی به موشک‌های دوربرد و بالستیک از جمله موشک‌های سجیل، کرار، سفیر... و خانواده شهاب که از طریق مهندسی معکوس موشک‌های نودونگ کره شمالی به مرحله تولید رسید و در حال ارتقاء می‌باشد، در این راستا قابل ارزیابی است.



نگرانی آمریکا و اسرائیل از همکاری‌های نظامی ایران و روسیه، به کمک‌های این کشور برای توسعه توانایی‌های موشکی ایران مربوط بوده است. مقامات آمریکایی مدعی هستند؛ روس‌ها هم تکنولوژی موشکی پیشرفته را به ایران انتقال می‌دهند و هم سیستم ارتباط ماهواره‌ای را که توان بهره‌گیری نظامی هم برای آن وجود دارد، در اختیار ایران قرار می‌دهند. در فوریه ۱۹۹۸ وزارت-دفاع روسیه اعلام کرد که نه با ایران و نه هیچ کشور دیگری در خاورمیانه برای انتقال تکنولوژی موشکی همکاری نمی‌کند. ولی آمریکا با ادعای همکاری برخی مؤسسات روسی با ایران در این زمینه، تحریم‌هایی را در مورد آن‌ها اعمال کرده است. این بحث‌ها در طول سال‌های گذشته ظرفیت مناسبی را برای تنظیم روابط روسیه با آمریکا در بر داشته است (کولائی، ۱۳۸۱: ۴۴).

در این راستا باید گفت؛ دولت آمریکا طرحی سه مرحله‌ای را برای مسلح کردن کشورهای حاشیه خلیج فارس به برنامه‌ای برای مقابله با توان موشکی ایران آغاز کرد که شامل تلاش برای فروش سامانه‌های دفاع موشکی پیشرفته به کشورهای عربی، گسترش توان دفاعی ناوهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس و همچنین ایجاد سامانه دفاع مشترک در رژیم صهیونیستی و یکی از کشورهای عربی می‌شود که از زمان دولت بوش آغاز و در دولت اوباما هم چنان ادامه دارد.

این مباحث برای اولین بار در سخنرانی ژنرال دیوید پترائوس^۱ فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا مطرح شد. پترائوس اعلام کرد: «سامانه‌ای شامل دو کشتی گشت‌زنی با تجهیزات ویژه در خلیج-فارس و همچنین دو سامانه دفاع موشکی در کشورهای قطر، امارات، بحرین و کویت مستقر خواهند شد، پس از اعلام این موضوع بود که دولت آمریکا دو کشتی مجهز به سامانه دفاع موشکی ایجز را به منطقه خلیج فارس اعزام کرد (نوروزی امیری و محمدی دارابی، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

نتیجه‌گیری

بر اساس چارچوب تئوریک و مطالب ارائه شده، می‌توان گفت روابط میان آمریکا و اسرائیل، به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و سؤال برانگیزترین موضوعات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. رژیم اسرائیل چه در طول جنگ سرد و چه در زمان پس از جنگ سرد، روابط همکاری جویانه ویژه‌ای با دولت آمریکا به ویژه در منطقه خاورمیانه داشته است. تاکنون آمریکا و اسرائیل در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی قراردادهای مهمی امضاء نموده‌اند و بر اساس آن همکاری‌های ویژه‌ای بین آن‌ها برقرار شده است. ایالات متحده بزرگترین ارائه‌کننده تجهیزات نظامی به رژیم اسرائیل است و در این راستا در تلاش است تا برتری کیفی این رژیم در حوزه نظامی بر دیگر کشورهای خاورمیانه حفظ و تداوم یابد. نگرانی آمریکا و اسرائیل از قابلیت نظامی و موشکی ایران در منطقه روابط این دو کشور را در وضعیت ویژه و منحصر به فردی قرار داده است. از دید تحلیلگران آمریکایی و اسرائیلی مسأله خدشه‌دار شدن برتری نسبی اسرائیل در منطقه خاورمیانه هنگامی قوت می‌گیرد که دستیابی ایران به دانش هسته‌ای در کنار دستیابی ایران به دانش تولید موشک‌های میان‌برد و دوربرد قرار می‌گیرد. بنابراین ایران همواره قدرتی بالقوه به لحاظ توان نظامی و تسلیحاتی در منطقه به شمار می‌رود، که به طور بالقوه می‌تواند امنیت اسرائیل را تهدید کند. لذا سیاستمداران و دولتمردان واشنگتن و تل‌آویو برای مهار و محدود کردن توان موشکی ایران دست به همکاری‌ها و ائتلاف‌های تسلیحاتی و نظامی زده‌اند و در راستای اهداف و منافع استراتژیک مشترک گام بر می‌دارند؛ که این وضعیت می‌تواند منطقه را وارد مسابقه تسلیحاتی عظیمی نماید و بر ناامنی و هر چه بی‌ثبات‌تر شدن اوضاع منطقه بیفزاید.

منابع

- الهی، همایون (۱۳۸۹)، *خلیج فارس و مسائل آن*، نشر قومس، چاپ هشتم، تهران.

¹ -David Petraeus

- آهوئی، مهدی (۱۳۹۰)، «نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده؛ از اسطوره تا واقعیت»، **فصلنامه مطالعات جهان**، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۰۱.
- باقری، زهرا و حسین دهشیار، سیدمحمد طباطبایی و محمد یوسفی جویباری (۱۳۹۷)، «تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، ۲۰۰-۱۶۱.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۹۱-۱۵۳.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱الف)، «همکاری هسته‌ای- تسلیحاتی و اتحاد استراتژیک میان آمریکا- اسرائیل»، **فصلنامه مطالعات جهان اسلام**، سال اول، شماره اول، صص ۱۶-۱.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱ب)، «تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۹۱-۱۵۳.
- جوانپور هروی، عزیز، سیدمحمدرضا موسوی و رحیم نوروزی (۱۳۹۶)، «تأثیر طرح سپر دفاع- موشکی آمریکا بر امنیت قدرت‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی روسیه- ایران»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۳۰-۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، انتشارات پاپلی، چاپ دوم، تهران.
- درج، حمید و سید داود آقایی (۱۳۹۶)، «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۶۸-۳۹.
- درخشه، جلال و علیرضا کوهکن (۱۳۸۸)، «نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۳۰-۹۱.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، «سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۹۲-۶۹.
- سیمبر، رضا و احسان اعجازی (۱۳۹۴)، «رویکرد آمریکا به کشمکش فلسطین- اسرائیل ۲۰۱۵-۲۰۰۱»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره چهارم، شماره چهارم، صص ۳۶-۷.
- عباسی، مجید و الهام شهبازی (۱۳۹۲)، «عوامل همگرایی دیپلماسی آمریکا و رژیم صهیونیستی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۳، صص ۸۱۶-۷۹۵.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۲)، **آمریکا (۳): ویژه روابط آمریکا- اسرائیل**، تهران: ابرار معاصر تهران.
- عطایی، فرهاد و زهرا عالی (۱۳۹۱)، «روابط ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این روابط»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۲۶۹-۲۴۳.
- قربانی، مژگان (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت-

- ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۳۰-۱.
- قوام‌ملکی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «نقش موشک‌ها در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهنانه سیاستگذاری*، سال دوم، شماره سوم، صص ۹۷-۱۱۷.
- کوردسمن، آنتونی. اچ (۱۳۸۲)، *موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران: سایه‌روشن، چاپ اول.
- کولائی، الهه (۱۳۸۱)، «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۵۷، شماره ۵۰۸، صص ۴۶-۱.
- لطفیان، سعیده (۱۳۹۵)، «دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۱، صص ۲۰۰-۱۷۹.
- مرادی کلارده، سجاد و مهدی هدایتی شهیدانی (۱۳۹۶)، «راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران در بحران امنیتی خاورمیانه: ویژگی‌ها و اهداف»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال نهم، شماره سوم، صص ۱۹۲-۱۶۳.
- ملکی، محمدرضا و فرزاد محمدزاده‌ابراهیمی (۱۳۸۹)، «روابط ویژه ایالات متحده- اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۳۶-۱۰۷.
- موسوی‌فر، راضیه (۱۳۹۵)، «روابط ایران و آمریکا؛ مسأله اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۵۱۴-۴۹۷.
- میرجلیلی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷)، «انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، تداوم یکجانبه‌گرایی ترامپی و وظائف مسلمانان»، *فصلنامه حیل‌المتین*، دوره هفتم، شماره ۲۲، صص ۳-۱.
- نوروزی‌امیری، رحیم و علی‌اصغر محمدی‌دارابی (۱۳۹۶)، «استراتژی ایالات متحده آمریکا در استقرار و گسترش طرح سپر دفاع موشکی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۷۴-۱۵۱.
- یزدانی، عنایت‌الله و رضا محموداوغلی (۱۳۸۸)، «نقش نفت در حمله آمریکا به عراق»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۳۸-۱۱۷.
- Baker, Luke, (November 3, 2016), "Iran Commands 25, 000 Shi'ite Fighters in Syria: Israeli official", Retrieved November 5, 2016, Retrieved from <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-israel-idUSKBN12Y1VK>.
- Bennis, Phyllis (2017), "the New Internationalism", *Washington: institute for Policy Studies*.

- Blanco, Luis Fernando de Moraes y. (2015), "On the Uses and Functions of, Strategic Partnership, in International Politics: Implications for Agency, Policy and Theory", *Dissertation Submitted to the Faculty of Sociology at Bielefeld University for the Degree of Doctor of Philosophy* (Dr.phil.) Bielefeld, 25 March, Available at: <https://pub.uni-bielefeld.de>, Accessed on: 2017/12/8.
- Chubin, Shahram (1994), *Iran's National Security Policy: Capabilities, Intentions and Impact*, Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Cohen-Almagor, Raphael(2017), "President Trump and the Israeli-Palestinian Conflict", *University of Hull*, Available at: <https://www.researchgate.net>
- Frank, Thomas (2018), "US Congress approves \$38 billion pledge of military aid to Israel", Available at: <https://theArabweekly.com/us-congress-approves-38-billion-pledge-military-aid-israel>.
- Green, Stephen J. (1984), *Taking Sides: America's Secret Relations with Militant Israel*, New York: William Morrow & Co, pp. 1- 370
- Hildreth, Steven A. (2012), *Iran's Ballistic Missile and Space Launch Programs*, Congressional research Service, December 6, 7-5700, www.crs.org, R 42849.
- Holland, Steve and Maayan Lubell (2017), "Trump recognizes Jerusalem as Israel's capital, reversing longtime U.S. Policy", *Reuters*, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-usa-trump-israel/trump-recognizes-jerusalem-asisraels-capital-reversing-longtime-u-s-policy-idUSKBN1E01PS>.
- Levey, Zach (2 April 2004), "The United States' Skyhawk Sale to Israel, 1966: Strategic Exigencies of an Arms Deal," *Diplomatic History*, Vol. 28, No. pp.255-276.
- Mark, Clyde R. (2005), *Israel: US Foreign Assistance*, CRS Issue Brief for Congress, Foreign Affairs Defense and Trade Division, The Library of Congress.
- Marcus, Dara and Marcel Sangsari (2015), "Strategic Partnership as an Instrument of EU Foreign Policy", *Workshop Report of Carleton University*, Available at: <https://labs.carleton.ca>.
- McMaster, H. R and Gary D. Cohn (May 30, 2017), "America First Doesn't Mean America Alone", *The Wall Street Journal*.
- Mossalanejad, Abbas (2017), "Trump's Middle East Policy Making and the Future of Security", *Geopolitics Quarterly*, Volume 12, No 4, pp. 39- 65.

- Chomsky, Noam (1991), "After the Cold War: U. S. Foreign Policy in the Middle East", *Cultural Critique*, No. 19, pp. 14-31.
- Karen L., Puschel (1993), "U.S.-Israeli Strategic Cooperation in the Post-Cold War Era: An American Perspective", Available at: <https://www.foreignaffairs.com/reviews/capsule-review/1993-03-01/us-israeli-strategic-cooperation-post-cold-war-era-american/>
- Roblin, Sebastien (December 5, 2018), "Meet Israel's Ultimate Weapon: Custom-Built F-35 Stealth Fighters", *The National Interest*, Available at: <https://nationalinterest.org/blog/buzz/meet-israels-ultimate-weapon-custom-built-f-35-stealth-fighters-37947>
- Spetalnick, Matt and Luke Baker (2016), "Record new U.S. military aid deal for Israel to be signed in days: sources", Retrieved from <https://www.reuters.com/article/us-usa-israel/record-new-u-s-military-aid-deal-for-israel-to-be-signed-in-days-sources-idUSKCN11J12R>.
- Zanotti, Jim (June 13, 2019), *Israel: Background and U.S. Relations in Brief*, Specialist in Middle Eastern Affairs, pp. 1- 15
- Zunes, Stephen (1996), "The Strategic Functions of U.S. Aid to Israel", *Middle East Policy Council*, Available at: <https://www.mepc.org/node/4789>
- Zunes, Stephen (2002), "Why the U.S. Supports Israel", *Foreign Policy in Focus*, Retrieved from https://fpif.org/why_the_us_supports_israel/